



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

177

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

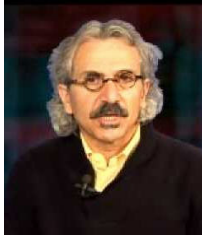
Weekly publication of Worker - communism Unity Party

10 نوامبر 2010 - 19 آبان 1389

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور



در حاشیه رویدادهای هفته،

تحریم ها و تهدیدهای نظامی، انتخابات میان دوره ای در آمریکا: کدام پیام؟، هویت اسلامی، هویت ایرانی: جدال بر سر کدام طوق بردگی

صفحه 2

علی جوادی



کومه له و تلاقی گرایش های سیاسی و اجتماعی

یک خصلت پایه ای و همیشگی

صفحه 6

آذر ماجدی

کارگران راه آهن تهران

واریز 2 ماه دستمزد معوق به قدرت اعتصاب!



کمونیسم تنها

راه نجات بشریت است!

در سالروز انقلاب اکتبر

صفحه 9

سیاوش دانشور

پناهندگی از دیروز تا امروز

صفحه 8

جمال ارژنگ

کارگران کارخانه یخچال
سازی ایران پویا

چهار ماه دستمزد معوق

کارکنان آموزش و
پرورش منطقه 5 تهران

نه قراردادی، نه پیمانکاری!

اطلاعیه 1

کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری

به اعضای حزب

در مورد کنگره اول حزب

رفقا بزودی اولین کنگره حزب برگزار میشود. بدین وسیله بااطاعتان میرسانیم که انتخابات کنگره ظرف ماه آینده انجام خواهد شد. از رفقای که علاقمندند خود را برای انتخابات سراسری کاندید کنند، درخواست میشود که تا 22 آبان 1389 (13 نوامبر 2010) کاندیداتوری خود را به کمیته برگزار کننده کنگره به آدرس زیر اطلاع دهند:

wup.congress@gmail.com

کمیته برگزاری کنگره

11 آبان 1389 - 2 نوامبر 2010

تظاهرات بازنشستگان تأمین اجتماعی در مقابل مجلس



یک تجربه
و یک
الگوی
سازماندهی

در حاشیه رویدادهای هفته،

علی جوادی

تحریم ها و تهدیدهای نظامی

بار دیگر تهدیدهای نظامی علیه رژیم اسلامی افزایش گرفته است. ظاهراً تحریم های اقتصادی کار خود را کرده است. خانه خرابی بیش از حد یک واقعیت انکار ناپذیر این سیاست ضد اجتماعی است. اما اخیراً سناتور جمهوریخواه آمریکایی، گراهام، در کنفرانسی پیرامون مسائل امنیتی آمریکای شمالی بار دیگر بر حمله نظامی به تاسیسات اتمی رژیم اسلامی تأکید کرده است. حمله نظامی را تنها راه حل اصولی در مقابله با تلاشهای رژیم اسلامی برای دستیابی به سلاح اتمی دانسته است.

این تهدیدات چه جایگاهی در تقابل دو قطب تروریستی جهان معاصر دارند؟ واقعیت این است که جهان معاصر با فاجعه ۱۱ سپتامبر وارد فاز جدیدی از کشمکش شد. پایان چند دهه تقابل جهانی در دوران جنگ سرد جای خود را به کشمکشهای جدید و متفاوتی داده است. امروز تقابل دو قطب تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی مکان ویژه ای در میان تخصصات جهان کنونی به خود اختصاص داده است. در این دهه ما شاهد جنگهای تروریستی و عملیات تروریستی خونین و متفاوتی در خاورمیانه و در گوشه و کنار اروپا و آمریکا بودیم. افغانستان، عراق، اسرائیل، پاکستان، لبنان، فلسطین گوشه هایی از صحنه این تقابلهای خونین بوده اند. اما مساله محوری کماکان تقابل دو نیروی اصلی این قطبهای تروریستی است. آیا جهان شاهد جدال همه جانبه این دو نیرو خواهد بود؟ تهدیدهای نظامی گاه و بیگاه تلاشی برای سوق دادن این کشمکش به فاز جدید و خونین دیگری است. هر گونه عملیات نظامی میتواند چاشنی چنین جنگ و تقابلی باشد. عملیات کنترل شده و محدود نظامی در شرایطی که

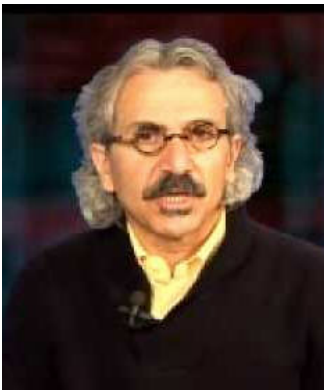
این دو قطب در عرصه های متفاوت تاکنون بارها با یکدیگر درگیر شده اند، تصویری کودنانه است. هر حمله نظامی ای میتواند به یک جنگ خونین دامن بزند. روند کشمکش میان این قطبها میتواند در آینده به یک رویی نظامی منتج شود. این واقعیت ترسناک و سیاهی است که این دو قطب آدمکش در مقابل بشریت قرار داده اند. اگر سرنویشت جهان را این نیروها رقم بزنند، جنگ و درگیری نظامی میان این نیروها یک احتمال واقعی سیر اوضاع خواهد بود.

اما چقدر این تهدیدات جدی و یا فوری اند؟ مسائل، معضلات و مخاطرات ورود به این فاز از درگیری قطبهای تروریستی کدامند؟ در پاسخ باید گفت به همان میزان که تقابل نظامی دو قطب تروریستی یک واقعیت محتمل روند این کشمکشها است به همان میزان هم این تقابل به آینده دورتر و نه شرایط حاضر تعلق دارد. معضلات و همچنین ریسکهای ناروشن و حساب نشده در روی آوری هر یک از این دو نیرو به این فاز متعدد و پیچیده اند. به لحاظ سیاسی آمریکا در شرایطی نیست که بتواند یک تنه وارد چنین فازی شود. مناسبات دیپلماتیک آمریکا و اروپا و همچنین مناسبات کشورهای غربی با روسیه و چین امکان اقدام یک جانبه نظامی و بدون پشتوانه سیاسی لازم را به آمریکا حتی در شرایط حاکمیت دست راستی ترین گرایش طبقه حاکمه این کشور بسادگی نمیدهد. نیاز طبقه حاکمه آمریکا برای قلدری و زورگویی نظامی در جهان یک واقعیت و ضرورت وجودی موقعیت کنونی این ابر

قدرت جهانی است. اما پیشبرد این ضرورت میلیتاریسم آمریکا با موانع متعددی در این شرایط حاضر روبرو است. بعلاوه به این معضلات باید مشکلات عدیده لجستیک پیشبرد این چنین عملیات نظامی را اضافه کرد. هر گونه حمله نظامی هوایی به سرعت به یک جنگ تمام عیار تبدیل خواهد شد. و مساله اما این است که ماشین نظامی آمریکا در شرایط کنونی از توان نظامی لازم برای پیشبرد جنگ در افغانستان و عراق و ایران برخوردار نیست. بر این واقعیت هر دو طرف تخاصم واقفند. از این رو هر "گزینه" دیگری پیش از توسل به راه حل نظامی را بکار خواهند گرفت. با توجه به محدودیتهای دیپلماتیک، سیاسی و همچنین نظامی در اوضاع بین المللی تأکید بر راه حل نظامی قبل از آنکه به یک واقعیت ناهنجار سیاسی مبرم اشاره کند به یک تلاش برای تمایز سیاسی میان جناح های هیات حاکمه آمریکا اشاره دارد.

آیا ماجراجویی دولت اولتر دست راستی اسرائیل را دست کم نگرفته ایم؟ مسلمان ماجراجویی همواره در تاریخ تحولات سیاسی نقش و جایگاهی داشته اند، اما توسل به اقدام نظامی یک جانبه در شرایط کنونی جهان حتی برای دولت اسرائیل هم دارای هزینه سنگین و آینده ناروشنی است. واقعیت این است که موجودیت دولت دست راستی اسرائیل به جنگ و عملیات نظامی و نقش نظامی اش در منطقه گره خورده است. حتی اگر اسرائیل چاشنی چنین جنگی را بزند مسلمان نمیتواند آن را به تنهایی به پایان ببرد. اگر چه تلاش برای سوق دادن هیات حاکمه آمریکا به سوی عملیات نظامی بخشی از تأکید بر فلسفه و نقش سیاسی اسرائیل در منطقه خاورمیانه است و موجودیت اسرائیل در ظرفیت کنونی بدون این نقش دچار ابهام و تیرگی خواهد شد.

و بالاخره بر کدام استراتژیهای سیاسی در تقابل باید تأکید کرد؟ هرگونه همسویی با هر کدام از طرفین درگیر یک سیاست تماما ضد انسانی و ارتجاعی است. قربانیان تقابل و کشمکش نظامی و اقتصادی این دو قطب تروریستی



تنها مردم بی گناه اند. تنها یک سیاست عمیقاً رادیکال و انقلابی و از موضع "سوم" میتواند خود را از هر کدام از این دو قطب تروریستی متمایز کند. ما همواره تأکید کرده ایم که تحریم اقتصادی یک سلاح مرگبار و یک سیاست جنایتکارانه است که مستقل از تأثیر آن بر ثبات یا بی ثباتی رژیم اسلامی، بخاطر ضد انسانی و ضد اجتماعی بودن آن باید عمیقاً محکوم شود. ما هر گونه عملیات نظامی و تروریستی را که میتواند آغازگر یک جنگ خونین باشد را عمیقاً محکوم میکنیم. ما در عین حال سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی را پیش شرط تحقق آزادی و برابری و رفاه در ایران میدانیم. اما در عین حال در مقابل نظامگیری و قلدری میلیتاریسم آمریکا و متحدین بین المللی اش سکوت نمیکنیم و با آن همراه نمیشویم.

انتخابات میان دوره ای در آمریکا: کدام پیام؟

انتخابات میان دوره ای کنگره و سنای آمریکا با پیروزی چشمگیر جمهوریخواهان و گرایش سوپر ارتجاعی و پوپولیستی "تی پارتی" به پایان رسید. کنترل کنگره آمریکا دست به دست شد و در آغاز سال جدید در اختیار جمهوریخواهان قرار خواهد گرفت. دلایل این پیروزی جمهوریخواهان در سیاست کنونی آمریکا کدام است؟ آیا جامعه آمریکا پس از دو سال باز هم به راست خود چرخیده است؟

دلایل پیروزی جمهوریخواهان در این انتخابات را بیش از هر چیز باید در

در حاشیه رویدادهای هفته ...

موقعیت اقتصادی بحرانی آمریکا جستجو کرد. این رای به جمهوریخواهان و افراطی‌ترین و ارتجاعی‌ترین گرایش این حزب نبود. بیش از هر چیز رای "نه" به ناامنی اقتصادی و نزول سطح زندگی مردم عادی بود. رای اعتراض بود. مسلماً در چنین شرایطی "رای اعتراض" قبل از هر چیز خود را در اعتراض به نیروی سیاسی حاکم و حزب مربوطه نشان میدهد. "رای اعتراض" در شرایطی که یک نیروی سوم و رادیکال و سوسیالیستی از صحنه سیاست اصلی آمریکا غائب است، خود را به بصورت رای به جناح رقیب نشان میدهد. جناحی که خود را در موضع منتقد وضعیت حاضر قرار داده است. به این مکانیسم انتخاباتی در سیستم دموکراسی آمریکا باید عروج یک نیروی تازه نفس سوپر ارتجاعی و پوپولیست مانند "تی پارتی" را اضافه کرد.

جنبش "تی پارتی" جنبشی ارتجاعی است که در مقابله با دست به دست شدن قدرت در طبقه حاکمه آمریکا و پاسخگویی دست راستی جریان طبقه حاکمه در پاسخ به معضلات اقتصادی کنونی شکل گرفته است. تی پارتی یک جریان عمیقاً فاشیستی است. از نوع گرایشاتی است که در شرایط بحران عمیق اقتصادی شکل میگیرند. پوپولیست و عوامفریبند. ویژگی شان این است که مخاطبین و نیروی خود را در میان قربانیان سیاستهای خود پیدا میکنند. خواهان اجرای شدیدترین نوع سیاست ریاضت کشی اقتصادی اند. هدفشان در درجه اول حذف کوچکترین بقایای خدمات اجتماعی و بیمه های درمانی قابل دسترس برای مردم است. رها کردن مردم به دست بیرحم بازار سیاست همه بخشهای طبقه حاکمه است اما در صفوف

این جریان، حرف اول و آخرشان است. بی پروا و وقیح خواهان تقلیل مالیات ثروتمند ترین بخش جامع اند. این گرایش که چهره بارز و برجسته اش سارا پیلین، کاندیدای معاونت ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه آمریکا، است خود را به سیاست بخش قابل ملاحظه ای در جامعه آمریکا تبدیل کرده است.

جناح حاکم طبقه حاکمه آمریکا در این انتخابات میان دوره ای قربانی همان شرایطی شد که بر مبنای آن دو سال پیش توانسته بودند ارگانهای مجریه و مقننه در آمریکا را از آن خود کنند. آن امیدها و توهمات بسرعت زائل شد. بار دیگر معلوم شد که این احزاب در اهداف استراتژیک خود تفاوت پایه ای ندارند. تنها روشها و تاکتیکهایشان آنهم در زمینه های محدودی متفاوت است. دولت اوباما در مواجهه با بحران اقتصادی و ورشکستگی بنگاههای عظیم سرمایه داری آمریکا همان سیاست دولت جورج بوش را دنبال کرد. نجات سرمایه را مجرای برای نجات کارگر و مردم عادی تعریف کردند. بزرگترین ثروت اجتماعی که محصول دسترنج مردم زحمتکش در این کشور است را در اختیار بزرگترین بنگاههای سرمایه داری قرار دادند. تنها تفاوت را شاید میشد در زمینه گسترش دامنه برخورداری از بیمه درمانی دید. تمام بوق و کرنا برای انداخته شده در زمینه بیمه درمانی رایگان تنها منجر به تغییرات محدودی در سیستم درمانی فعلی شد. همین تغییرات محدود هم اکنون در معرض حمله گرایشات جمهوریخواه قرار دارد.

گول اقتصاد در جامعه آمریکا روند تحولات سیاسی را تحت تاثیر خود قرار داده است. دست به دست شدن بخشهایی از قدرت حاکمه در آمریکا قبل از آنکه نشان چرخشهای واقعی در سیاست و افق و چشم انداز توده های مردم آمریکا باشد، نشان محدود بودن چهارچوبهای دموکراسی غربی برای تاثیر گذاری بر سرنوشت سیاسی در جامعه آمریکا است. سرنوشت انتخابات آمریکا تا زمانیکه دو نیروی جمهوریخواه و دموکرات جریانات اصلی حاکم را تعیین میکنند، از پیش رقم خورده است. برنده انتخابات آمریکا همواره طبقه سرمایه داری حاکم بر این کشور است. در این شرایط بار دیگر باید تاکید کرد که "انتخابات" مجرای تاثیر گذاری بر تحولات سیاسی در این جامعه نیست. باید جنبش دیگری، افق متفاوتی دیگری را در مقابل جامعه قرار داد. تنها یک جریان کمونیستی کارگری میتواند بر این بن بست فائق آید. تنها یک جنبش عظیم اجتماعی که افقش استقرار یک جامعه آزاد و برابر سوسیالیستی است میتواند این جامعه را به نفع کارگران و توده های مردم دگرگون کند. راه دیگری نیست.

هویت اسلامی، هویت ایرانی: جدال بر سر کدام طوق بردگی

اخیرا شیخ نصرالله رهبر تروریسم اسلامی حزب الله در لبنان هم عمامه خود را به وسط میدان تقابل هویت ناسیونالیستی و هویت اسلامی انداخته است. وارد ماجرای تقابل هویت اسلامی در مقابله با هویت ایرانی شده است. اعلام کرده است که رهبران رژیم آدمکشان اسلامی جد در جد عرب بوده اند و کلی هم به "تمدن ایرانی" تاخته است. نمک بر زخم ناسیونالیستهای ایرانی پاشیده است. در تقابل نیز پاسخهای "عرب ستیز" و نژاد پرستانه ناسیونالیسم ایرانی را نصیب خود کرده است.

در زمینه این تقابل ارتجاعی به چند مساله باید اشاره کرد. اسلامیتها و جنبش اسلام سیاسی همواره کوشیده اند تا اسلام را بمثابة یک هویت به مردم این جوامع حفته کند و در این زمینه تا حدودی هم موفق بوده اند.

شکست جنبشهای ناسیونالیستی در دهه هفتاد و هشتاد، قدرت گیری رژیم اسلامی در ایران، این جنبش ارتجاعی را در بستر اصلی سیاست خاورمیانه قرار داد. هر قدم پیشروی و یا تعرض سیاسی این جنبش در سطح منطقه در عین حال به گسترش نفوذ هویت اسلامی در گوشه ای تبدیل شده است. گسترش این هویت مترادف با گسترش بردگی و تسلیم به عقب ماندگی و خرافات و ارتجاع محض اسلامی در دنیای پیشرفته کنونی است. تسلیم شدن به نابرابری ذاتی و آشکار نهفته در این گرایش است. ضدیت با هر چه امروزی و انسانی و آزیخواهانه و برابری طلبانه است. در طرف مقابل هم وضع به همین روال است. ناسیونالیسم و هویت ایرانی علیرغم تخاصم با هر نوع هویت دیگری و از جمله هویت اسلامی، خود اساساً عقب مانده و ارتجاعی و نژاد پرستانه است. کهنه پرستی و توسل به اسطوره های کهن یک ویژگی این جنبش و هویت پایه ای متناظر بر آن است.

جدال این دو هویت جدال بر سر طوق بردگی و بندگی است. جدالی بر سر حقه کردن هویتهای ضد انسانی و ارتجاعی به مردمی امروزی است. جدالی بر سر حقه کردن نابرابری، نفی حقوق مطلق مدنی و شهروندی است. هر دو هویت ذاتاً تبعیض آمیز، خرافی، و در ضدیت کامل با شکوفایی انسان قرار دارند.

اما دعوا بر سر هویت ها، دعوایی بر سر دو هویت ارتجاعی نیست. انتخاب ها محدود به این دو ایدئولوژی مخرب و نافی برابری و هویت جهانشمول انسانی نیست. آلترناتیو سومی وجود دارد. باید در این جدال پرچم هویت جهانشمول انسانی، هویت طبقاتی کارگری، هویت طبقاتی و انسانی عام و جهانی کارگران در تقابل با هویتهای ملی و کاذب و خرافی را برافراشت. *

تظاهرات بازنشستگان تأمین اجتماعی در مقابل مجلس

یک تجربه و یک الگوی سازماندهی

مطالبات بازنشستگان تأمین اجتماعی:

۱ - افزایش حقوق ماهیانه حداقل به میزان افزایش نظام هماهنگ خدمات کشوری و با در نظر گرفتن تورم واقعی

۲ - برقراری "بیمه تکمیلی" برای همه بازنشستگان تأمین اجتماعی؛ زیرا پس از سی سال کارهای سخت و توان فرسا و با توجه به بالا بودن هزینه های درمان ما قادر به درمان های اساسی نبوده و این باعث رشد سریع بیماریها می شود که فرتوتی زود رس را با خود همراه دارد

۳ - تشکیل صندوق رفاهی وام؛ مسافرت و وام تحصیلی فرزندان (همانند دیگر بازنشستگان کشوری)

۴ - تشکیل تعاونی های مسکن برای بازنشستگان فاقد مسکن

دوستان بازنشسته تأمین اجتماعی

همانطور که می دانید در سرزمین که زندگی می کنیم "کار" و "تلاش" ارزشی ندارد و کارگران و حقوق بگیران؛ حتی در بهترین وضعیت زندگی در ایام جوانی خود نمی توانند حداقل امکانات لازم برای خود و خانواده شان را تهیه کنند و تمام بهره مندی های زندگی از آن کسانی است که کار نمیکنند؛ از اینجهت کارگران و حقوق بگیران در زمان جوانی و توانمندی خود مجبور به انجام دو یا سه کار می شوند و در زمان بازنشستگی علی رغم سی سال کار و آبرو داری اجباراً به

بنا به خبر سایت اخبار روز، "روز شنبه ۱۵ آبان ۸۹ از ساعت ۱۰ صبح بازنشستگان تأمین اجتماعی یک تظاهرات اعتراضی در مقابل مجلس شورای اسلامی برگزار کردند. در این تظاهرات که از شهری؛ اسلامشهر؛ تهران؛ کرج و قزوین حضور یافته بودند کارگران بازنشسته و برخی کارگران شاغل حضور یافته و به طرح مطالبات خود از جمله درخواست افزایش ۱۵٪ حقوق سال ۸۹ در مقابل ۶٪ اعلام شده از طرف دولت پرداختند. کارگران همچنین مطالباتی دیگر از قبیل برقراری بیمه تکمیلی و برخی امتیازات دیگر که در یک اطلاعیه منتشره ذکر شده بود و همچنین لغو مصوبه دولت در خصوص انتقال درمان از تأمین اجتماعی به وزارت بهداشت را درخواست کردند و با شعارهای بلند بارها تلاش کردند صدای خود را به گوش نمایندگان مجلس رسانده و آنان را مجبور به پاسخگویی کنند. کارگران ضمن قرائت قطعنامه خود و تعهد برخی نمایندگان در خصوص اجرای خواست های آنان قرار گذاشتند در صورتیکه به مطالبات آنان رسیدگی نشود در آینده ای نزدیک به تجمعات دیگری اقدام خواهند نمود.

نکته ای که جلب توجه می کرد آگاهی آنان از ضرورت ایجاد یک تشکل سراسری از بازنشستگان تأمین اجتماعی و وحدت با کارگران شاغل بود.

یک اطلاعیه تشریحی در مورد مطالبات بازنشستگان در بین بسیاری از تظاهر کننده گان منتشر شد که متن آن به قرار زیر است:

متن اطلاعیه منتشره در تظاهرات ۱۵ آبان ماه

کار های نامناسب و دون شأن خود تن می دهند. و در این مقطع زمانی بجهت بحران های اقتصادی - که به دست دولت و سوء استفاده گران ناشی شده - و با خیل عظیم جوانان بیکار؛ کار برای بازنشستگان نایاب است.

یک اصل تاریخی می گوید هر نسلی پا روی دوش نسل قبلی خود می گذارد؛ این همه بنا ها؛ شهرها؛ کارخانه ها؛ سد ها؛ جاده ها و خیابان ها و تأمین زندگی دهها میلیون انسان نسل پس از ما؛ از زحمت چه کسی ساخته شده است؟ دولتمردان و سرمایه داران بدون آنکه کمترین زحمتی برای این مملکت کشیده باشند و به اصطلاح سنگ روی سنگ گذاشته باشند امروزه در بهترین و مستحکم ترین بناها و خودروهایی که ما ساخته ایم و در روی بهترین مبلمان ها لم می دهند و به روی مبارکشان هم نمی آورند که از قبل دسترنج چه کسانی استفاده می کنند؟ دولتمردان فراموش کرده اند که این کارگران بودند که وقتی با قدرت عظیم خود بطور پیکارچه و متحدانه در سال ۵۷ پا به عرصه مبارزه نهادند رژیم گذشته خلع سلاح شد.

دوستان می دانیم که ۳۰٪ حقوق و مزایای دریافتی ماهیانه از ما کسر و به حساب تأمین اجتماعی ریخته می شود. برای اینکه بدانیم در چهل یا سی و یا ده سال قبل چه ارزشی داشته است؛ کافیت با قیمت اقلام مصرفی مثل برنج و یا گوشت و یا مسکن و غیره سنجش کنیم؛ در سی سال قبل گوشت کیلویی ۲۵ تومان بود و از حقوق و مزایای ۴۰۰۰ تومانی ما ۱۲۰۰ تومان بیمه کسر می گردید (سی در صد بیمه) یعنی برابر با ۴۸ کیلو گوشت ماهیانه بیمه پرداخت می کردیم و با قیمت امروزی که حداقل کیلویی ۱۸۰۰۰ تومان است؛ برابر با حدود ۸۶۴ تومان می گردد؛ و این مبلغ ماهیانه با معادل سازی ارزش امروزی؛ در سی سال قبل بعنوان بیمه از حقوق ما کسر می گردید و مسلم است که بخشی از آن سرمایه گذاری شده و ب جریان افتاده و طی سال ها دارای بازده بوده است و نتیجتاً از مبلغ ذخیره اولیه نیز



افزون شده است. حال پس از سی سال خوبست مسئولین روشن کنند که این پول هایی که ما پرداخته ایم به کجا رفته است؟ حاکمیت موظف است عدالت را رعایت کند و از اینکه سرمایه؛ دسترنج و حاصل زندگی ما توسط دیگران بغارت برود جلوگیری نماید. اگر تورم ایجاد شده؛ ما که خود تولید کننده و عامل کاهش تورم بوده ایم و باید دید چه کسانی باعث ایجاد تورم بوده اند و آیا ثروت آنان در این مدت کاهش یافته و یا دهها برابر افزایش پیدا کرده است؟ مصداق جمله معروف شده ایم "کسی که کار می کند چیزی بدست نمی آورد و آنکه چیزی بدست می آورد کار نمی کند"

دوستان هم اکنون ما یعنی سازندگان تمام نعمات کنونی در ته جدول قرار داریم. همه چیز را تقسیم می کنند؛ بودجه ها را تخصیص می دهند و اگر چیزی ته آن ماند نیم نگاهی بما کرده و اندکی در نظر می گیرند و اگر نمانده بود که سخنرانی های طول و درازی در مورد جبران حقوق ما می کنند اما در درون آن جز حرف و وعده و وعید توخالی هیچ چیز نیست. ما صدقه نمی خواهیم؛ ما حقوق اساسی خود را می خواهیم.

باید بفکر جدی و اساسی باشیم؛ با ریختن غم و غصه و اندوه در درون خود؛ یعنی با از بین بردن خود کاری صورت نخواهد گرفت؛ با حرکت انفرادی نیز بجایی نمی رسیم و با یک جواب "نه" سر بالا از یک کارمند دون پایه

تظاهرات بازنشستگان تأمین اجتماعی در مقابل مجلس

یک تجربه و یک الگوی سازماندهی ...

خلع سلاح می شویم. حرکت های موضعی و عصبیانی جمعی نیز راه بجایی نخواهد برد و همانند رعد و برق محو می شود.

راهکار ما ایجاد تشکیلات دائمی و سراسری است

اگر متدانه و در سراسر مملکت خواسته های خود را با صدای رسا اعلام کنیم کسی نمی تواند آنرا نشنیده بگیرد؛ ما جمعیت زیادی هستیم می توانیم در تصمیمات کلان و انتخابات و غیره اثر گذار باشیم؛ باید جمع خود را باور کنیم همانطور که ما سازندگان نعمات موجود هستیم؛ اما سؤال اینست که شورا های خود را چگونه تشکیل بدهیم؟

۱ - در تمامی شهرستان ها و مراکز استان می توان با تجمع در مقابل سازمان کل تأمین اجتماعی بطور مرتب اول هر ماه ضمن بیان خواسته ها؛ مجمع عمومی خود را تشکیل و یک هیأت موسس شورای نمایندگان با اهداف زیر تشکیل شود.

- فراخوان تشکیل مجمع عمومی بازنشستگان هر شعبه در مسجد محل؛ پارک منطقه و یا یک مکان عمومی دیگر که بطور مرتب در پانزدهم هر ماه تشکیل شود و برگزاری انتخابات جهت شورای دائمی همان منطقه

-تشکیل کمیسیون های فرهنگی و انتشارات؛ روابط عمومی؛ همکاری های داوطلبانه؛ تفریحی و ورزشی

-انتشار خبر نامه بازنشستگان تأمین اجتماعی منطقه بطور ماهیانه برای بازنشستگان هر شعبه

۲ - تشکیل شوراهای بازنشستگان تأمین اجتماعی شهرها متشکل از نمایندگان مناطق با کمیسیون های مربوطه

۳ - تشکیل شوراهای استانی از نمایندگان شهرها و بلاخره در سطح کشور از نمایندگان استانها

همانطور که مقامات دولتی وعده دادند که حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی همانند بازنشستگان کشوری و لشگری افزایش خواهد یافت و از طرف دیگر میزان بیمه پرداختی ما بسیار بسیار بیشتر از میزان بیمه پراختی کشوری و لشگری بوده و قابل مقایسه نمی باشد درخواست تحقق مطالبات بحق موارد ذکر شده را داریم.

جمعی از بازنشستگان تأمین اجتماعی"

یک تجربه و الگوی روشن

ما از اعتراض و مطالبات برحق کارگران بازنشستگان حمایت میکنیم. نه فقط باید حقوقها افزایش یابد و بازنشستگان از بیمه درمانی کامل و مناسب برخوردار باشند بلکه تأمین مسکن مناسب و دیگر خدمات ضروری رفاهی جزو حقوق مسلم بازنشستگان است. کارگرانی که تمام جوانی و بهترین دوران زندگی شان را برای سرمایه کار کرده اند، باید بدون قید و شرط از کلیه امکانات و زندگی شایسته

انسان در دوران بازنشستگی برخوردار باشند.

کارگران همینطور خواهند:

1- تقلیل سن بازنشستگی برای زنان و مردان به ۵۵ سال یا پس از ۲۵ سال سابقه کار (۱۸ سال در کارهای سخت).

2- پرداخت حقوق بازنشستگی معادل بالاترین حقوق دریافتی در دوره اشتغال. ترمیم بیمه بازنشستگی همراه با افزایش سطح دستمزدها.

3- پرداخت بیمه بازنشستگی دولتی، معادل حداقل دستمزد رسمی، به همه افراد بالای ۵۵ سالی که فاقد حقوق بازنشستگی هستند.

4- پرداخت حقوق کامل بازنشستگی به کارگرانی که در نتیجه صدمات ناشی از کار توانایی کار کردن را از دست میدهند، هستند.

زنده باد شوراها

راه حل بارنشستگان برای سازماندهی خود و برپائی

اجتماعات مرتب، اجتماعاتی که به مجمع عمومی و شورای واقعی کارگران بازنشسته برای هر تصمیم جمعی شان بدل میشود، تصمیم و راه حل بسیار بجا و آگاهانه و موثری است. راه حلی که نه فقط باید با همت و پیگیری کارگران بازنشسته به تشکیل شوراهای بازنشستگان منجر شود بلکه پرستاران، معلمان و دیگر بخشهای طبقه کارگر در مراکز کار و محل زیست ضروری است این راه حل مبارزاتی را بکار گیرند. ایجاد سازمانهای توده ای کارگران امر خود کارگران است و شوراها و مجامع عمومی تنها نهادهایی هستند که ضامن دخالت مستقیم و مستمر هر فرد در تصمیمات و تحرک های جمعی را فراهم میکند. شوراها امروز نقش بسیار مهمی در بسیج کارگران و مردم زحمتکش در محلات برای سازماندهی یک مقاومت و مبارزه توده ای علیه سیاست فقر و فلاکت حکومت اسلامی دارند. همه جا شوراها را برپا کنید و از شوراها بعنوان نهادهای اعمال اراده توده ای برای طرح مطالبات و ابزار مبارزه جمعی برای تحقق آنها بکوشید. زنده باد شوراها! *

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم، بدون

”خطر“ سوسیالیسم، به چه منجلابی

تبدیل میشود!

منصور حکمت

تمام فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر

کرده اند، حال آنکه مسئله بر سر

تغییر آنست!

کارل مارکس



کومه له و تلاقى گرایش های سیاسی و اجتماعی یک خصلت پایه ای و همیشگی

آنر ماجدی

برای مدتی کوتاه پس از تشکیل حزب با هم همزیستی مسالمت آمیز داشتند. پس از کنگره دوم این سوال اساسی که حزب باید چه کند؟ و محتوای فعالیت کمونیستی چیست؟ توسط منصور حکمت در تشکیلات طرح شد. در فاصله کنگره دوم و سوم حزب یعنی از بهار 1986 تا زمستان 1989 تنش‌های که در میان گرایش‌های مختلف تشدید شده بود عملاً سر باز کرد.

منصور حکمت در گزارش به کنگره سوم به رویدادهای مهم بین المللی و تأثیرات آن بر جنبش کمونیستی بین المللی پرداخت. وی گفت: "بحث کمونیسم کارگری نوعی انتخاب را در مقابل ما قرار داد. انتخابی میان کمونیست بودن، امر انقلاب کارگری را به پیش بردن و یا علی العموم رادیکال بودن و در حیطه رادیکالیسم غیرپرولتری محبوس ماندن." این گزارش بر تغییر شرایط جهانی و موقعیت کمونیسم و بر میرمیت انتخاب کمونیسم کارگری تأکید دارد.

منصور حکمت در حاشیه این گزارش در کنگره سوم یک سخنرانی ایراد می‌کند. در همان ابتدای این سخنرانی به بی‌آیندگی، پاسیفیسم و بی‌آفق خط مرکز تشکیلات داری اشاره می‌کند: "دیروز در حاشیه جلسات از یکی از رفقا پرسیدم که آیا در این مبحث، که البته عنوان پرطمطراقی هم دارد، دخالتی می‌کنی؟ به شوخی گفت که بهتر است فعلاً "قاچ زین را بچسبم." و بحثی که من دارم اینست که به حکم شرایط عینی که بیرون، در دنیا، در جریان است بدون توجه به این بحث قاچ زینی دست کسی باقی نمی‌ماند که بچسبد." (منصور حکمت، مجموعه آثار، جلد ششم، ص 205)

خطاب می‌کردند*. اما اگر در آن مقطع و حتی پس از جدایی منصور حکمت و گرایش کمونیسم کارگری از این حزب در سال 1991، این تحلیل و تز منصور حکمت با ناباوری از جانب این جریان‌های روبرو می‌شد، اکنون اتفاقات ده سال اخیر تأکیدی محکم بر این واقعیت گذاشته است.

منصور حکمت بار دیگر در سمینار انجمن مارکس لندن، در 24 مارس 2001، تحت عنوان "بحران و انشعاب در کومه له" بر این تحلیل صحنه می‌گذارد. او می‌گوید که از پیش از تشکیل حزب کمونیست ایران این سه گرایش، کمونیسم کارگری، گرایش مرکز تشکیلات داری و ناسیونالیسم کرد در کومه له وجود داشته است. گرایش ناسیونالیسم کرد در آن مقطع با تشکیل حزب کمونیست مخالف بود، اما حرفش را نه به شکل مبحثی منسجم و تدوین شده، بلکه در محافل و از طریق سم پاشی علیه کمونیسم و "فارس ها" و ترور شخصیت به پیش می‌برد. خطی که در کنگره سوم کومه له علناً توسط شیخ عزالدین حسینی و جلال طالبانی نمایندگی می‌شد.

گرایش مرکز یا تشکیلات داری که "آن روی سکه نداشتن استراتژی طبقاتی است" پیش از تشکیل حزب کمونیست، تشکیل حزب را راهی برای حفظ تشکیلات و تداوم مبارزه "پیشمرگاییتی" پس از یکی از خونین ترین سرکوب های قرن بیستم، پس از سرکوب های سی خرداد 60 می‌دید+. این سه گرایش

طی دهه اخیر چند انشعاب در حزب کمونیست ایران یا در معنای واقعی کلمه کومه له بسوی ناسیونالیسم کرد رخ داده است. بعلاوه، جریان‌های کوچک تر و انفرادی با تمایل به کمونیسم کارگری از این حزب جدا شده اند. (نمونه اخیر آن تحت عنوان منتقدین کمونیست به رهبری حزب نقد کردند و اکنون از حزب اخراج شده اند.) انشعابی که به تشکیل سازمان زحمتکشان انجامید، بالاخره، به گرایش همیشه موجود درون کومه له و سپس حزب کمونیست ایران، گرایش ناسیونالیسم کرد، در یک شرایط مناسب سیاسی - اجتماعی تعیین تشکیلاتی بخشید.

این انشعاب عملاً به شکل گیری یک جریان باند سیاهی ناسیونالیست قومپرست و از جنس کنترا موجودیت سازمانی و علنی بخشید؛ جریانی که در پلنوم هایشان در کردستان عراق، تحت حاکمیت ناسیونالیست های کرد، بروی هم اسلحه می‌کشند و پاسخ مخالفینشان را حتی نه با سلاح اخراج، بلکه با سلاح گرم و آتشین گلوله می‌دهند؛ جریانی که در اروپا و آمریکا با کراوات حضور می‌یابد و خود را سوسیال دموکرات می‌نامد و در کردستان بر سر بلند کردن پول های دولت بوش با هم جنگ نظامی می‌کنند.

مهر تائید تاریخ

وقتی منصور حکمت پس از کنگره دوم حزب کمونیست ایران از وجود گرایش‌های مختلف درون حزب صحبت می‌کرد، رهبری حزب در مقابل این بحث سکوت می‌کرد ولی گرایش مرکز و راست ناسیونالیستی درون محافل خود، او را به خیال پردازی متهم می‌کردند یا حتی او را "دیوانه"

جدایی منصور حکمت و بدنای آن بسیاری از کادرها و اعضای حزب و کومه له و پیوستن آنها به حزب کمونیست کارگری، تنش گرایش‌ها را در کومه له از بین نبرد. کل این جریان یک خط نفرت علیه کمونیسم کارگری و منصور حکمت را در حزب پی گرفت. از بین بردن آثار و کتاب های منصور حکمت و عملاً ممنوعیت مطالعه آنها در اردوگاه کومه له، یک واقعیت شناخته شده و معرفی است. واقعیتی که بعضاً با "کتاب سوزان" توصیف شده است.

معضلی که حزب کمونیست ایران پس از جدایی کمونیسم کارگری و پس از جدایی یک رهبر اصلی و متفکر اصلی حزب، به آن دچار شده بود، گریبان این حزب را خلاص نمی‌کرد. یک جریان بی‌آفق و بدون استراتژی طبقاتی قادر به رشد و ادامه حیات نبود. لذا خط چپ ستیزی و ترور شخصیت ناسیونالیسم کرد که از زمان جدایی کمونیسم کارگری کوشیده بود حرف های پیش پا افتاده تکراری اقتصاد نوشتین و "تاریخ مختصر" را بنام خود و در تقابل با مباحث تئوریک منصور حکمت بقلم کشد تا باین ترتیب بتواند روی عکس و جایگاه منصور حکمت خط بکشد، تداوم خود را در تعیین تشکیلاتی بخشیدن بخود یافت. بویژه آنکه شرایط عینی و سیاسی - اجتماعی را برای این امر مناسب تشخیص داد. رشد و گسترش قابل توجه نفوذ حزب کمونیست کارگری در جامعه یکی از فاکتورهای مهم در شکل گیری این

کومه له و تلاقی گرایش های سیاسی و اجتماعی ...

روند بود.

باند زحمتکشان در زمان جدایی بر "پاسیفیسم" کومه له تاکید کرد. عبدالله مهدی گفت که در این ده سال پاسیو شده ایم و هیچ فعالیتی نکردیم. روشن است که این پاسیفیسم نتیجه اجتناب ناپذیر سیاست و خط تشکیلات داری و "چسبیدن به قاچ زین" است. بی افقی تشکیلاتی و بی عملی این خط مرکز مورد نقد منصور حکمت نیز بود. منصور حکمت و کمونیسم کارگری از موضع چپ این خط را نقد کرد و سپس جریان خود را متشکل کرد و سازمان بخشید. گرایش ناسیونالیسم کرد، ده سال پس از جدایی کمونیسم کارگری، از موضعی راست به این پاسیفیسم و بی عملی نقد کرد و جدا شد تا قطب راست و ناسیونالیستی خود را تعیین و سازمان بخشی کند.

"چسبیدن قاچ زین"

کومه له، بطور عمومی، هنوز در همین شرایط قرار دارد. خط حاکم بر آن یک رادیکالیسم صوری و در بهترین حالت ناسیونالیسم چپ در جامعه را نمایندگی می کند. تشکیلات داری، یعنی فقدان یک استراتژی طبقاتی، کماکان سیاست اصلی رهبری این حزب است. تنش راست و مرکز همچنان در این حزب موجود است و هر از چند گاهی این تنش به اوج می رسد و به جدایی می انجامد. دو گرایش عمده درون کومه له گرایش مرکز و راست ناسیونالیستی است. پس از انشعاب باند زحمتکشان، که اکنون به دو جریان باند سیاسی تبدیل شده اند، یک فراکسیون بزرگ از کادرهای قدیمی کومه له با تمایلات ناسیونالیستی شکل گرفت، که کومه له آنها را از حزب اخراج کرد.

در شرایط کنونی، در اوضاع ملتهب سیاسی که شرایطی مساعد برای روی آوردی جوانان به چپ و کمونیسم و تشدید قطب بندی چپ و راست در جامعه است و با در نظر گرفتن ضرباتی که جنبش کمونیسم کارگری در سالهای اخیر متحمل شده است، برخی از این نیروی جوان به حزب کمونیست روی آور شده است. از آنجا که کومه له نامی معتبر در کردستان است، و از آنجا که نام کمونیست بر خود دارد، همواره این پتانسیل را دارد که محل جلب و جذب جوانان کمونیست باشد. بویژه، در شرایط کنونی که پس از مرگ منصور حکمت، حزب کمونیست کارگری دچار انشعابات شده و خط راست و پوپولیسم بر دو حزبی که تحت نام کمونیست کارگری و حکمتیست فعالیت می کنند، حاکم شده است، حزب کمونیست ایران بعنوان یک آلترناتیو در مقابل برخی کمونیست های جوان و حتی کمونیست های قدیمی قد علم کرده است. نام منصور حکمت بعنوان یکی از بنیان گذاران این حزب و فرموله کننده برنامه و سیاست های این حزب در ده سال اول حیاتش، بسیاری را متقاعد می کند که قادر خواهند بود به این حزب بپیوندند و خط کمونیستی را در مقابل گرایش ناسیونالیستی در این حزب تقویت و فائق نمایند. اما این یک توهم بیش نیست.

رهبری کومه له هنوز سیاست تشکیلات داری و چسبیدن به قاچ زین را دنبال می کند. کماکان بدون افق و استراتژی طبقاتی، بی حرف و خاموش، به حیات خود درون "خانواده

چپ" ادامه می دهد. انشعابات و جدایی های اخیر پایان داستان نیست. کومه له محل تولید و باز تولید این گرایشات سیاسی هست و باقی خواهد ماند. اخراج مخالفین خط حاکم تشکیلات داری، پاسخگوی این تناقضات و تنش های درونی نیست.

مساله اینجاست که آن کمونیست هایی که با اتکاء به حیات اولیه کومه له و حزب کمونیست ایران پیش از جدایی کمونیسم کارگری از آن و با امید احیاء کمونیسم کارگری در این حزب به آن می پیوندند و یا به آن نزدیک می شوند، دچار یک توهم و سردرگمی هستند. حیات کمونیستی و باشکوه ده ساله اول این حزب به تاریخ متعلق است. با دست انداختن به یک نوستالژی نمی توان آن واقعیت را احیاء کرد. بدون تردید، واقعیات ناگوار پس از مرگ منصور حکمت و انشعابات درون حزب کمونیست کارگری و دلسردی که پس از آن در جنبش کمونیسم کارگری اشاعه یافت، نقشی اساسی در این توهم و سردرگمی و تلاش برای زنده نگاه داشتن این نوستالژی دارد.

این شرایط سخت و ناگوار است. اما مبارزه طبقاتی را نمی توان بر افسردگی، دریغ و پشیمانی و یا نوستالژی بنا گذاشت. باید کوشید خط کمونیسم کارگری منصور حکمت را با قاطعیت پی گرفت. باید پرچم این کمونیسم را برافراشته کرد. بویژه در شرایط مبارزه سیاسی در ایران امروز این امر از میرمیت و ضرورت بسیاری برخوردار است. این تلاشی است که حزب اتحاد کمونیسم کارگری پی گرفته است. این پرچمی است که حزب اتحاد کمونیسم کارگری برافراشته است. ما تمام این کمونیست ها را به پیوستن به حزب اتحاد کمونیسم کارگری فرا می خوانیم. بیایید تا با هم برای سازماندهی یک انقلاب کارگری در ایران و تحقق برنامه یک دنیای بهتر و ایجاد یک جامعه آزاد، برابر و مرفه، در کنار هم و دست در دست هم مبارزه کنیم.

به رقاباتی که کوشیدند به گفته خود کمونیسم کارگری را در حزب کمونیست ایران زنده کنند و با اخراج پاسخ گرفتند و اکنون در پاسخ به اخراج به اساسنامه حزب متوسل شده اند، نکته ای را باید یادآور شد. این اساسنامه مربوط به همان دورانی است که اکنون جز خاطره ای در تاریخ بیست نیست. اساسنامه پاسخ نیست. دوران اصولی گری کمونیستی که به مخالف اجازه نقد می دهد و نقد را با نقد و بحث پاسخ می دهد، در این حزب اکنون بیست سال است که سپری شده است. دوره ای که تشکیل فراکسیون در حزب آزاد بود، دوره ای که انسانیت کمونیستی++ بر تمام سیاست ها حاکم بود، گذشته است.

- زمانی که مباحث کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران داغ شده بود، عمر ایلخانی زاده در جلسه رهبری با کادرها در اردوگاه کومه له در کردستان، منصور حکمت را دیوانه خطاب کرد. اما همین فرد در پلنوم 16 این حرف را انکار کرد و نقد خود را به منصور حکمت و سیاست هایش پس گرفت. (نوارهای این پلنوم موجود است).

- **نوارهای این سمینار در سایت منصور حکمت www.m-hekmat.com موجود است.

- +یک نمونه برجسته و مدون این گرایش را در نامه عبدالله مهدی به منصور حکمت پیش از تشکیل حزب می توان مشاهده کرد. نامه ای که در پایان دوران مناطق آزاد نوشته شده و به نامه شیرکو معروف شد. در این نامه عبدالله مهدی نظرات منصور حکمت را درباره تشکیل حزب نقد کرده بود. او بر این نکته تاکید گذارده بود که اگر حزب را تشکیل ندهیم نابود می شویم. باید حزب را تشکیل دهیم وگرنه نمی توانیم دوام بیاوریم.

کومه له و تلاقی گرایش های سیاسی و اجتماعی ...

++منصور حکمت و گرایش کمونیسم کارگری با وجود آنکه اکثریت کادرها و رهبری را در دست داشت، ترجیح داد که بجای تشکیل کنگره 4 و تحکیم تشکیلاتی خود بر اساس اساسنامه و لاجرم تسویه راست، از حزب کمونیست جدا شود و حزب خود را بسازد. منصور حکمت حتی پس از اعلام جدایی از این حزب در راس حزب (با اتکاء به اتفاق آراء رهبری وقت حزب) باقی ماند و پروسه صلح آمیز و انسانی جدایی را رهبری کرد. تا زمانی که اطمینان حاصل نکرد که کلیه انسان های پناهنده به اردوگاه های کومه له، سالم به یک منطقه امن رسیده اند و همچنین کلیه پیشمرگان زخمی، کودکان و غیره به یک منطقه امن پناهنده شده اند، در راس حزب باقی ماند. بسیاری از انسان هایی که در آن مقطع در اردوگاه های کومه له یا در شهر سلیمانیه پناهنده بودند، هنوز، حتی باوجود آنکه برخی از آنها از نظر سیاسی - جنبشی متعلق به خط ناسیونالیستی هستند، اعلام می کنند که جان و زندگی شان را مدیون منصور حکمت هستند.

این را نقل کردیم تا بگوییم که این انسانیت کمونیستی و اصولی گری کمونیستی دیگر جایی در این حزب ندارد. نمونه آن اخراج اعضای منتقدی است که در اردوگاه کومه له زندگی و فعالیت می کنند و پس از اخراج در شرایط ناامن کردستان عراق، بدون هیچ حمایت امنیتی و مالی به حال خود رها می شوند.



کتاب کنترل کارگری را از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!

یا کار یا بیمه بیکاری!

کارگران شاغل و بیکار! متحدانه

علیه بیکاری بمیدان بیایید!

کارگران راه آهن تهران

واریز 2 ماه دستمزد معوق به قدرت اعتصاب!

بنا به خبر دریافتی، به دنبال اعتصاب قدرتمند روز یکشنبه نهم آبان ماه بیش از 100 نفر از کارگران فنی خط و ریل راه آهن بین شهری تهران منطقه اسلام شهر، و زمزمه پیوستن کارگران خطوط و بخشهای دیگر راه آهن به کارگران اعتصابی برای نقد شدن 3 ماه دستمزد معوق و پرداخت حق بیمه کارگران از طرف شرکت انگل پیمانکاری به اداره بیمه، سر انجام در روزهای اخیر سرمایه داران و عوامل حکومت اسلامی در راه آهن تهران در هراس از خطر گسترش اعتراضات و اعتصابات به دیگر بخشهای راه آهن، اقدام به واریز نمودن 2 ماه دستمزدهای معوق مرداد و شهریور ماه نمودند. اما این در حالیست که دستمزد مهر ماه کارگران همچنان پرداخت نشده و از پرداخت حق بیمه کارگران به اداره بیمه از جانب کارفرما خبری نیست!

یکی از کارگران میگفت: تا چند روز پیش ها و قبل از اعتصاب، با آنکه نمایندگان ما در چند ماه گذشته بارها علیه شخص "صاحب محمدی" و اداره راه آهن به اداره کار شکایت نموده بودند، بعلت همکاری اداره کار حکومتی با آنها، با پرویی میگفتند خبری از پول نیست، باید صبر کنید و کار کنید. اما حالا با یک روز اعتصاب فقط 100 نفر از ما در منطقه اسلام شهر به لرزه و هراس افتاده اند.

عقب نشینی کارفرما و پرداخت 2 ماه دستمزد معوق ناچیز، که آن هم کارگران زحمتکش و محروم از چند ماه پیش با بالا آوردن قرض و بدهکاری خرجش نموده اند، اکیدا و ابدا کافی نیست. این بخشی از سیاست همیشگی حکومت اسلامی سرمایه داران و عواملش برای تخریب مسکن به جنبش کارگری و کنترل موزبانه اعتراض و اعتصابات کارگریست. کارگران راه آهن خواهان دریافت فوری دستمزدهای پرداخت نشده مهر ماه و همچنین پرداخت حق بیمه هایشان هستند که هم اکنون حتی از داشتن دفترچه بیمه خدمات درمانی نیز محرومند. علاوه بر این لغو کار پیمانکاری و ایجاد امنیت شغلی، افزایش دستمزدها مطابق با هزینه های سرسام آور زندگی، 5 روز 6 ساعته کاری در هفته، بیمه بیکاری و دریافت دستمزد مربوط به ایام اعتصاب، از جمله خواسته های اصلی کارگران راه آهن میباشد.

بیش از 1000 نفر از کارگرانی که دستمزدها و حق بیمه هایشان معوق شده، تحت استخدام شرکت انگل پیمانکاری "راژمان کبیر" اند. دستمزد کارگران پیمانکاری راه آهن تهران در غالب قراردادهای موقت و سفید امضا بر پایه قانون کار حکومت اسلامی سرمایه داران 300 هزار تومانی بوده و ساعت کاری کارگران راه آهن تهران از 7 صبح تا 2 بعدازظهر و اضافه کاری اجباری بنا به نیاز کارفرما برقرار میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

18 آبان 1389 - 9 نوامبر 2010



انقلاب را رهبران انقلاب و موقعیت و پراتیک اجتماعی نیروی انقلابی تعیین میکند.

اگرچه تاریخ بشر انقلابات زیادی را تجربه کرده است اما انقلاب پدیده ای جدید است، هیچ انقلابی مشابه دیگری نیست، هر انقلابی خود ویژه است، چون مجموعه شرایط و اوضاع و احوال و کشمکش اجتماعی که به یک تحول انقلابی منجر میشوند، و انقلاب خود یک محصول آنست، متفاوت است. چون نیروهای درگیر و متخاصم در هر انقلاب متفاوتند. پرولتاریا و بورژوازی بعنوان دو طبقه متخاصم برسر افق جامعه و سرنوشت جامعه وارد جدال میشوند، جامعه قطبی میشود، از هر منفذ جامعه تلاش برای تغییر و تلاش برای دفاع از وضع موجود در اشکال حاد بروز میکند، اما در هر انقلاب موقعیت و ویژگی و شرایط نبرد این نیروهای متخاصم ضرورتاً یکی نیستند. حتی هیچ انقلابی را صرفاً و به تنهایی با شعارهایش نمیتوان تشخیص داد، چون شعارها ضرورتاً بیان اهداف نهایی حزب و طبقه انقلابی نیستند. نه شعار "نان و صلح" اهدافی سوسیالیستی اند و نه بلشویکها بدون طرح این شعارها میتوانستند برای کسب قدرت سیاسی خیز بردارند. هر انقلابی خود را با پاسخ به سوالات محوری قلمرو سیاست در هر دوره معنی میکند. تردیدی نیست که انقلاب بورژوائی علیه نظام قرون وسطی ای کلیسا و سلطنت نمیتواند پرولتاریا را مستقر سازد اما انقلاب در عصر سرمایه داری تنها میتواند انقلابی کارگری و کمونیستی باشد. انقلابی علیه

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

در سالروز انقلاب اکتبر

سیاوش دانشور

تغییر تا اعلام شکست کارگر، از عریبه های منفعت جویانه علیه انقلاب و تلاش کارگر تا شلیک گلوله و خفه کردن صدای اعتراض و اعتصاب، این نظام با چنگ و دندان از موجودیت خود دفاع میکند. سرمایه از آنجا که سرشتش ضدیت با کارگر و آرمان رهائی بشر است، به هر شیوه ای تلاش میکند در مقابل حرکت برای تغییر بایستد. یک رکن این تلاش تبلیغات ایدئولوژیک علیه انقلاب کارگری برای آزادی جامعه است.

اما انقلاب یک اسطوره نیست، یک فتنش نیست، یک حرکت عظیم اجتماعی است، یک زلزله سیاسی است، سطح معینی از جدال طبقات در دوره انقلابی است. انقلاب یک مکانیزم اجتماعی برون رفت از بحران است وقتی که تمام راه حل‌های مهار بحران تست شدند و شکست خوردند. انقلاب یک انتخاب "ایدئولوژیک" عده ای انقلابی "تند مزاج" نیست، برآیند تقابل و نقد رادیکال و اجتماعی طبقه ای است که نفعی در حفظ وضع موجود ندارد. انقلاب امری دستوری نیست، امری عقیدتی نیست، یک "اده فرمان" مذهبی نیست، تنها وقتی رخ میدهد که قدرت فائقه دیگر نمیتواند به روشهای سابق حکومت کند و اکثریت عظیم توده کارکن و مردم محروم دیگر نمیتوانند قبول کنند و دیگر گردن نمیگذارند. انقلاب نقد است، آنتی است، علیه وضع موجود است هر آنطور که هست. انقلاب نه میگوید، شرایط موجود را نمیخواهد، نفی میکند، سازش نمیکند، سلبی است، رادیکال است، مهر خواست و تمایلات محوری و عمومی طبقات اجتماعی معینی را بر خود دارد. هویت هر انقلاب را تنها میتوان با افقش، با رهبری اش، و با حزب انقلابی اش معنی کرد نه با جدولهای ریاضی و کمیتهای علم اقتصاد بورژوائی. سرنوشت هر

"مدرن"، ممکن است! امر تغییر مبرم و ضروری و ممکن است! هر زمانی امر تغییر محتاج هر پیششرطی بوده است، امروز به هیچ شرط تاریخی، اقتصادی و فرهنگی گره نخورده است. تنها اراده متشکل طبقه ای را طلب میکند که میتواند این تغییر را عملی سازد! باید علیه سرمایه و قدرتش انقلاب کرد. باید این نظام را با تمام جوارح و ارکانهای که بقایش را تداوم میدهند بزیر کشید. خوشبختی از طریق بازی در زمین بورژواها و دمکراسی و اصلاحات تدریجی در چهارچوب این نظام حاصل نمیشود. کارگر هر روز در صف مقدم اصلاحات اجتماعی و گرفتن هر ذره از حق خویش از سرمایه است. اما حاکمیت و مناسبات اقتصادی مبتنی بر بردگی مزدی و نابرابری بنیادی در این نظام، تنها و تنها با انقلاب علیه کل بنیادهای این نظام جهانی ممکن است. پیام اکتبر ساده است؛ کارگران میتوانند دنیائی را فتح کنند! آنها بجز زنجیرهایشان چیزی برای از دست دادن ندارند! اما این جهان با صفی وسیعی از مخالفین آرمان و افق آزادی جامعه مقاومت میکند. علیه اهداف شریف انسانی کارگر و کمونیسم به ناشریف ترین روشها دست میزند. از قتل و جنایت و ترور تا تبلیغات کشنده و "علمی" و انزوی هر فرد در کنج خانه خویش، از غیر ممکن بودن تغییر تا سرکوب و جنگ، از جا انداختن ارزشهای وارونه و حیوانی رقابت تا ایجاد شکاف و تفرقه در صفوف کارگر و کمونیسم و اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی، از تئوری باقی برای غیر ممکن بودن

رجوع به تاریخ و مرور رویدادهای مهم و دورانساز، اگر هدفی در امروز و تغییر وضعیت انسان امروز نداشته باشد، به یک یادواره شبه مذهبی و بی مصرف تبدیل میشود. مشقات نسل اندر نسل طبقه کارگر ادامه دارد. نیروی شگرف بشریت کارگر در تولید ثروت ابعاد غول آسا یافته است. به هر محاسبه ای بشر همین امروز میتواند خوشبخت و مرفه و آزاد زندگی کند. اما قوه قهریه سرمایه نمیگذارد. خدای زمینی و ساخت بشر به او حکومت میکند. این جهان، این قدرت، سرمایه، این کار انباشته کارگر، هرچه قوی تر میشود کارگر ضعیف تر میشود. کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی و جهانی زیر فشار مخلوق خویش، قدرت سرمایه، دارد له میشود. اگر سوالی در ذهن آحاد و توده کارگر در سالروز اکتبر سرخ باید مطرح باشد اینست؛ آیا تغییر ممکن است؟ آیا میتوان این قدرت را بزیر کشید؟ آیا بشر میتواند بر مقدرات زندگی اجتماعی خویش حاکم شود؟ یا نه، وضعیت همین است! سرمایه و سرمایه داری "ادلی و ابدی" است! باید رقابت در باغ وحش بازار را چسپید! باید گلیم خود را از آب بیرون کشید! باید تسلیم شد!

انقلاب بلشویکی اکتبر، علیرغم تمام محدودیتهایش، برای بشریت کارگر امروز یک پیام و یک درس ساده دارد: این وضعیت قابل تغییر است. این وضعیت میتواند و باید تغییر کند. این وضعیت همیشه همیشه نبوده است و اراده کند. زیر و رو کردن این دنیای مملو از بیرحمی، بی عاطفگی، زن ستیز، کودک آزار، ضد کارگر، ضد بشر، خونریز، مفتخر به قتل و جنگ و جنایت

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است...

بنیادهای نظام نابرابر موجود، علیه بردگی مزدی و مالکیت خصوصی، علیه تنزل انسان به رای در قلمرو سیاست و علیه تنزل انسان به کالا در قلمرو اقتصاد، انقلابی علیه بنیادهای تبعیض و نابرابری در زندگی اجتماعی، علیه وارونگی بنیادی دنیای امروز، انقلابی علیه سرمایه و هر آنچه که کهنه است، انقلابی برای پایان دادن به دوران تحجر بشر، برای احیای انسانیت و بازگشت انسان به انسانیت خویش.

بگذار بورژواها و سخنگویان مغرض و ناقص العقل شان روزی صد من کاغذ علیه انقلاب و تلاش کارگر و کمونیسم برای تغییر این نظام سیاه کنند، این بخشی از تلاش برای کنترل جنبش کمونیستی طبقه کارگر برای زیر و رو کردن رادیکال وضع موجود است. علیه انقلاب سخن میگویند تا پایه های ارتجاع را مرمت کنند، علیه انقلاب پروپاگاندا میکنند تا نفس تلاش انسان امروز برای تغییر را منتفی و بی حاصل اعلام کنند. انقلاب را تحریف میکنند تا استثمار و فقر و بردگی را تثبیت کنند. رجزخوانی بورژواها علیه تلاش انسانی کمونیست برای تغییر پشیزی ارزش ندارد. ادعاهای اینها پوچ و بیمایه و بیمارگونه است، تبلیغات زهرآگین علیه انقلاب تنها بازتاب جوهر طبقاتی و ضد انقلابی آنها، و نشان سطحی نگری و وارونگی جامعه ای است که؛ خود را بر دروغ و ربا و اخلاقیات دلخواهی و منافع و امتیازات اقتصادی و سیاسی اقلیتی مفتخور بنا کرده است.

مارکس در قله تمدن بشر!

جامعه بورژوائی بدون حمله به کمونیسم و مارکس قابل تصور

حقوق جهانشمول و دستاوردهای یک قرن جامعه بشری را انکار کردند؟ کجایند کاریست های تازه به دوران رسیده ای که از هر تریبونی علیه کمونیسم و آرمان آزادی و برابری بشر در خدمت ارتجاع نظم نوینی خودشیرینی کردند؟ دو دهه در یک مقیاس جهانی علیه بشریت حرف زدند! لیچار گفتند! جنگ سازمان دادند! میلیون میلیون کشتار کردند! جوامع را تکه پاره کردند! به نیروهای گورستانی قومی و ناسیونالیست و نژاد پرست تا متعصبین مذهبی و آدمکشان حرفه ای میدان دادند! کثیف ترین جنایات را در تاریخ جوامع ثبت کردند! فقر و فاقه و فحشا و اعتیاد و بی مسکنی و بیکاری و بیماری را به جز لاینفک زندگی صدها میلیون انسان تبدیل کردند! زیر پرچم بازار و دمکراسی و "پایان دیکتاتوریها" و "پایان ایدئولوژی" شنیع ترین جنایات و افسارگسیخته ترین دیکتاتورها را با ارتجاعی ترین ایدئولوژیها رسمیت دادند تا یک مشت حکم پادر هوا را اثبات کنند؛ سرمایه داری "انلی و ابدی" است! "کمونیسم مرده است!" انقلاب "خسونت" است! طبقه کارگر باید تن دهد! زنده باد سود! زنده باد بربریت مدرن سرمایه!

سرمایه داری مفلوک دولتی و به بن بست رسیده روسیه مدتها بود که از نفس افتاده بود. هیچ تحلیل گر جدی در غرب و نهادهای آکادمیک غربی به این بلوک "سوسیالیسم" اطلاق نمیکرد. جامعه ای که براساس مزد و روابط کالائی و میدانه میچرخد نمیتواند سوسیالیسم نام بگیرد. اینها برای هر ناظر بورژوا هم مسلح بود. اما تلاش اینها در جنگ بازار و دولتگرایی اقتصادی، به جنگ علیه آرمان کارگری در خود این جوامع و جنگ علیه تلاش برای تغییر بطور کلی ارتقا یافت. در این جنگ قرار بود مارکس و نقد مارکسیستی کارگر به این نظام منکوب و منزوی شود. قرار بود آرمان کمونیستی و مارکسیستی تغییر جهان همراه با ویرانه های شوروی دفن شود. نتوانستند. دنیا متوجه شد که این وعده های پوچ و منادیان پوچتر و مرتجع آن راهی ندارند. نه

فقط راهی ندارند بلکه همین وضع موجود را هم نمیتوانند نگه دارند. میخواهند بشر را به قهقرای تاریخ، به دوره قرون وسطی، به بربریت بازگردانند. معلوم شد که حق با مارکس است و جای او کماکان در قله تاریخ تمدن بشری محفوظ است. علیرغم تمام جست و خیزهای روشنفکران بورژوازی و رسانه های نوکر و تلاش ارتجاعی پسا مارکسیست ها، پست مدرنیست ها، نان به نرخ روز خورهای تازه دمکرات نظم نوینی، هنوز یک نقد و یک بحث معتبر نتوانستند علیه تئوریهای جامع مارکس و انتقاد مارکسیستی به نظام سرمایه داری تدوین کنند. هنوز مارکس در هر رفراندومی در صدر میشینند. هنوز مانیفست کمونیست کتاب پر فروش است. نه فقط آثار مارکس بیش از پیش مورد رجوع هر انسان منصف و حتی هر محقق بیطرفی است، بلکه متخصصین بازار بورس وال استریت اعتراف میکنند که هیچ کسی مانند مارکس مکانیزمهای سرمایه داری را تشریح نکرده است! بورژوازی در آلمان در انتخابات قلابی اش از اعتبار مارکس و لنین مایه میگذارد تا بی اعتباری خود را بپوشاند. مسلمان شکنجه گر و تازه تئوریسین در رژیم اسلامی وقتی میخواهد قمیز بدهد از هیجدهم برومر مارکس وام بگیرد. آخوند در ایران مجبور است راه را برای مارکسیسم قانونی باز کند تا به زعم خود جلو رشد کمونیسم مارکسیستی را سد کند. مارکس در حرکت و اعتراض کارگر کمونیست علیه سرمایه زنده است. مارکس مانند اکسیژن و هوای تازه در فضای خفه و گنداب سرمایه داری برای انسانی در جستجوی تغییر است. معلوم شد تئوری تغییر مارکس، تئوری تغییر جهان در مقابل فلاسفه تفسیرگر دنیا، تئوری ماتریالیسم پراتیک، تئوری کمونیسم کارگری، هر زمان بدست گرفته شود انفجار می آفریند. مارکس هنوز در اوج نفرت حرفه ای بورژوازی از کمونیسم پیروز است و پیروزی واقعی و در مقیاس وسیع ممکن است اگر

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است...



را در کره خاکی بلرزاند و به عقب نشینی در مقابل جنبش کارگری و سوسیالیستی وادار کند. بار دیگر ضروری است که در متن جهان خون و جنگ و لجن سرمایه، غول انقلاب قد علم کند و پرچم آزادی و برابری و اعاده حرمت انسانی را برافرازد. سالروز انقلاب اکتبر روز دفاع از حقانیت اکتبر، روز دفاع از حقانیت عمل انقلابی و کمونیستی، روز فراخوان انقلاب کارگری و سوسیالیستی، روز اعلام این عزم و این هدف والای انسانی و فوری و ضروری و امکانپذیر است.

در سالروز انقلاب اکتبر

قرن بیستم اگر یک واقعه انسانی داشته باشد، بدون شک انقلاب کارگری اکتبر است. در ایران کمونیسم کارگری نماینده اکتبر قرن بیست و یکمی است. ما حزب پرچمدار اکتبر هستیم، ما حزب تکرار اکتبر هستیم، ما حزب سوسیالیسم فورا هستیم، ما می‌خواهیم نشان دهیم که کمونیسم رادیکال میتواند روی رادیکالیسمش توده ای و پیروز شود. ما می‌گوئیم تغییرات میلیمتری و شعارهای خاکستری راه چاره نیست، می‌خواهیم اثبات کنیم راه حل تغییرات انقلابی و بنیادی است. ما نماینده تمام آزادی و اعاده تمام آزادی هستیم. ما می‌خواهیم لنین را در ایران تکرار کنیم و کره خاکی را متوجه رادیکالترین و پیشروترین حزب سیاسی مارکسیستی در قلب خاورمیانه کنیم. ما مدعی هستیم که مسائل

محدودیت‌های احتمالی ناشی از جنگ و محاصره اقتصادی تنها هشت سال طول کشید. انقلاب اکتبر، همان سالهای دهه بیست در متن سازماندهی اقتصادی جامعه شوروی از ناسیونالیسم شکست خورد، اما بورژوازی با تمام قدرت هشتاد سال علیه کمونیسم و انقلاب کارگری جنگید. بورژوازی جناح بازار موفق شد بر جناح رقیب دولتگرا در بلوک شرق پیروز شود اما نتوانست اعتراض کارگری و آرمان انقلاب کارگری و کمونیستی را شکست دهد.

حق با لنین بود! اگر جسارت انقلابی لنین و حزب لنینی و تزه‌ای آوریل نبود، سرنوشت دنیا در قرن بیستم طور دیگری رقم می‌خورد. بمراتب سیاهتر از این بود که نسلهای متمادی تجربه کردند. حق با لنین بود، چون او نمونه و سمبل نقد و اعتراض سوسیالیستی طبقه ای بود که تنها نیروی اعاده حرمت و خوشختی بشر امروز است. انقلابات بوقوع می‌پیوندند و شکست می‌خورند. دامنه عمل انقلابی در هر دوره مشروط به چهارچوبها و مقدرات تاریخی و اجتماعی است که نمیتوان از آن انتزاع کرد. نکته اساسی اینست که در جدال جهانی امروز باید جایی ضربه کاری را وارد کرد. باید جایی پیروز شد و راه نشان داد. جهان امروز به لنین و اکتبر دیگری نیازمند است. جهان امروز به نسل احزاب کمونیست کارگری که آلترناتیو سوسیالیسم را در مقابل کل جامعه قرار میدهند محتاج است. یک انفجار عظیم دیگر لازم است تا کلیه لایه های ارتجاع

فریاد میزدند؛ لنین یعنی مسکن، لنین یعنی امنیت و آموزش، بورژوازی در عین سرمستی و عریبه های ناهنجارش باخته بود. حرکت کارگران و بشریت متمدن علیه تروریسم و میلیتاریسم، علیه فقر و یکه تازی سرمایه، علیه دولتهای سرمایه داری

ازجوامع غربی تا آسیا و آمریکای لاتین، عروج انواع جنبشهایی که علیرغم محدودیتها به وضع موجود معترض بود، به میدان آمدن طبقه کارگر در آلمان و فرانسه و ایتالیا و ایران، موج برگشت در کشورهای آمریکای لاتین، عوض شدن مسیر تفکر و تعقل و عروج جنبش انتقادی - پراتیکی کمونیستی کارگری نشان داد احکام بورژوازی پوچ بوده است. همان روز که بورژوازی پیروزی را بر "کمونیسم" اعلام میکرد، جنبش ما، کمونیسم کارگری منصور حکمت، اعلام کرد که این هیاهو ضد کارگری و ضد کمونیستی است. اعلام کرد باید ایستاد و به جنگش رفت و به جنگش رفتیم. اعلام کردیم که این هیاهو برسر پیروزی جناح بازار بر جناح سرمایه دولتی نیست، جنگی برسر عقب راندن بشریت کارگر و آرمان و انتقاد کارگری و انقلاب کارگری است. همان زمان که مجسمه های لنین را بعنوان سمبل جسارت انقلابی کارگر کمونیست به ساحت "مقدس" سرمایه بزیر میکشیدند، داشتند اعلام میکردند که نباید اجازه داد لنین دیگر و اکتبری دیگر عروج کند. ما اعلام کردیم که دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به یک منجلاب تبدیل میشود و بورژوازی در این سالها دنیا را به لجن کشید. حکومت کارگری لنین با تمام

طبقه کارگر و حزب انقلابی و کمونیستی اش نقد مارکس را به تغییر زیر و رو کننده نظم سرمایه عملی کند. در سالروز انقلاب اکتبر این اساسی ترین امر ماست.

حق با لنین بود!

لنین تجسم اراده انقلابی و تئوری تغییر مارکسی است. لنین و انقلاب اکتبر علیرغم محدودیتهای تاریخی اش، این واقعیت را اثبات کرد که تغییر ممکن است. لنین امکانپذیری سوسیالیسم را در مقابل تفکر رایج عرفانی و دترمینیستی حاکم به احزاب انترناسیونال دوم اثبات نمود. محدودیتهای انقلاب اکتبر را باید شناخت. از درسها و تجارب این حرکت عظیم باید آموخت. وظایف امروز و سوالات امروز را باید شناخت. انقلاب اکتبر علیه وضع موجود را باید تکرار کرد. اما لنینیسم و چهارچوب تاریخی انقلاب روسیه قابل تعمیم به شرایط امروز نیست. این مکان انقلاب اکتبر برای کمونیسم کارگری امروز است. مستقل از تبلیغات ضد کمونیستی بورژواها و تئوری باقیهای روشنفکران شان، لنین برای کارگر کمونیست درس ممکن بودن، ضروری بودن، و میرم بودن کمونیسم را دارد. برای طبقه کارگر روسیه و دنیا تبلیغات ضد لنینی بی ارزش است. در این سالها کارگر فهمید با زدن لنین بیمه بیکاری و شغل و امنیت شغلی و آینده اش را گرو میگیرند، کارگر فهمید که برخورداری از مسکن و سلامتی و آموزش و حرمت، رابطه مستقیمی با حضور سوسیالیسم و جنبش طبقاتی اش دارد. لنین برای کسانی که در تله مافیا و فقر و فحشا اسیرند، نشان انسانیت و تمدن شد. همانروز که محرومان و مردم بی خانمان شده روسیه با پرچمهای سرخ و عکسهای لنین در مقابل دوربینهای سی. ان. ان.

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است...

کارکنان آموزش و پرورش منطقه 5 تهران نه قراردادی، نه پیمانکاری!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 135 نفر از کارکنان خدماتی بخش کودکان استثنائی آموزش و پرورش منطقه 5 تهران، بدلیل کارشکنی عوامل حکومت اسلامی از جمله "اسفندیار" بسیجی اوباش حکومتی و مدیر عامل دزد آموزش و پرورش منطقه 5، از آغاز سال تحصیلی جدید هم از نظر دستمزدها و هم از نظر موقعیت شغلی در برزخ فقر بیشتر و اخراج و بیکاری و ابهام به سر میبرند.

یکی از این کارکنان خدماتی میگفت: زندگیمان همش شده اضطراب و کابوس. تا دیروز طرف قرارداد ما شرکت انگل پیمانکاری بود و دستمزدهایمان را چند ماه چند ماه نمی دادند. از اول مهر هم آموزش و پرورش گفته با شما قرارداد می بندیم با کلی وعده های دروغ و من در آوردی. حالا که نزدیک 2 ماه هم از سال تحصیلی می گذرد هیچکس از ما چیزی نگفته. چند ورق کاغذ پاره بی اعتبار بنام فرمهای قرارداد به دستمان داده اند. با همه فقر و گرانی و بدبختی که در زندگی داریم حتی دستمزدهای مهر ماه را هم نداده اند و معلوم نیست این داستان به کجا خواهد رفت. آن هم با این شرایط مسخره جامعه، با این گرانی وحشتناک و طرح یارانه و کوفت و زهر مارشان. هنوز هیچی نشده هزینه های زندگی از کرایه خانه تا نان شب کلی بالا رفته. ما نه کار قراردادی می خواهیم و نه کار پیمانکاری و نه این حکومت را. یک روز بنام پیمانکار دستمزدهایمان را بالا می کشند و حالا به نام قراردادی. راستش ما نه این حکومت قاتل و دزد را می خواهیم و نه مزخرفات تحمیلی کار پیمانکاری و قراردادی. اینا همش طرح حکومتی برای دزدی و چاپیدن ما.

کارکنان و نیروهای زحمتکش خدماتی بخش کودکان استثنائی آموزش و پرورش منطقه 5 تهران که بیش از 135 نفر میباشند، همگی تحت شرایط کار قراردادی، دستمزدها و شرایط کاری فعلا نامعلوم در شرایط بسیار نامناسب مشغول به کارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

18 آبان 1389 - 9 نوامبر 2010

علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر ...

برافراشت.

۷ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب به اتفاق آراء،

ژوئن ۲۰۰۸

خاورمیانه را ما میتوانیم حل کنیم. ما میتوانیم به معضل اسلام سیاسی در خاورمیانه و حتی در کشورهای غربی پایان دهیم. ما عمیقاً اعتقاد داریم اگر طبقه کارگر و حزبش در تحولات سیاسی ایران نتواند پیروز شود، ایران به پرتگاهی خواهد رفت که نمونه آن تاکنون تجربه نشده است و می خواهیم مانع این کابوس شویم. ما عمیقاً اعتقاد داریم که کمونیسم کارگری میتواند و باید به اسطوره "اذلی و ابدی" بودن نظام سرمایه داری و حاکمیت احزاب طبقات دارا خط بطلان بکشد.

گرامیداشت انقلاب اکتبر برای ما کارگران و کمونیستها و انسانهای تشنه تغییر، نه تجلی عرفانی از رویدادی متعلق به گذشته، نه چشم پوشی از کمبودهای انقلاب اکتبر و بلشویسم، نه شانه بالا انداختن در مقابل مسائل و موانع مبارزه کمونیستی امروز، بلکه جزئی از تلاش روزمره طبقه ما در سطح جهانی برای تکرار آن است! حتی اگر دنیای بورژوازی دنیائی نسبتاً مرفه بود ما کمونیستها برای احقاق آزادی و رهائی بشر پرچمدار انقلاب کمونیستی بودیم. حال که بورژوازی اوج استیصال و بی آلترناتیوی اش را عریان

- اولین بار در شماره ۱۴ یک دنیای بهتر، مورخه ۷ نوامبر ۱۹۹۷ برابر با ۱۶ آبان ۱۳۸۶ منتشر شد.

آثار

منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

علیه گرانی و فقر! وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرک و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و تامین سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶ - کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتبار اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست.

ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی

طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیایی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، در عین حال که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵ - مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند. واقعیت

اسلامی برای بزانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳ - نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی-اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دائمی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی

۱ - گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوءتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدبگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکتیهای پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مکفی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲ - با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسخگویی به فشار پائینی ها از جانب بالائی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری اسلامی نه میخواد و نه میتواند این اوضاع را تخفیف دهد. تحمل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم

پناهندگی از دیروز تا امروز

جمال ارژنگ

حدوداً بیش از پنجاه روز است چندین تن از پناهجویان ایرانی در شهر آتن پایتخت یونان برای اعتراض به وضعیت اسفبار خود و هزاران پناهجو، که سالهاست منتظر جواب هستند، دست به اعتصاب غذا زده اند. چند تن از این پناهجویان با دوختن لب خود به مقابله با قوانین ضد پناهندگی دولت یونان رفته اند!

بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران و سرکوب خشن کمونیستها و مخالفین سیاسی مسئله پناهنده شدن ایرانیان به کشورهای هم جوار ایران و کشورهای اروپایی بصورت میلیونی شروع شد و هم اکنون نیز ادامه دارد و بدنبال رویدادهای سیاسی اخیر شتاب پیدا کرده است. در مدت این سی سال ما شاهد افت و خیزهای بسیاری در عرصه پناهندگی بوده ایم. در این راه انسانهای زیادی در سرما، گرما، در آبهای خروشان جان خود را از دست داده اند و بسیاری نیز توسط قاچاقچیان مورد تعرض قرار گرفته و کشته شده اند. عده بیشماری نیز توسط همین کشورهای مدعی دموکراسی و حقوق بشر به کشورهای مبدأ باز گردانده و توسط رژیم اسلامی ایران و دیگر جریانهای اسلامی در منطقه زندانی و شکنجه و اعدام شده اند. اعتراضات زیادی در این سه دهه به طرق مختلف به معضلات پناهندگی و قوانین نیم بند سازمان ملل در این مورد شده است. اما متأسفانه هنوز ما می بینیم که مشکلات پناهندگی نه تنها بهتر نشده است بلکه هر روز بدتر و بدتر میشود. خصوصاً بعد از پایان جنگ سرد و پس از واقعه ۱۱ سپتامبر در سطحی جهانی به قوانین پناهندگی تهاجم وسیعی صورت گرفت. خود کمیساریای عالی پناهندگان نیز در این صف قرار گرفته و تمام انسانهایی که به هر دلیلی خود را به این سازمان

معرفی میکنند به جای دفاع از حقوق انسانی آنها و رسیدگی به معضلاتشان، آنها را رسماً مورد باز جویی و محاکمه قرار میدهد و به درخواست پناهندگیشان جواب رد میدهد.

وقتی با این همه مشکلات ضد بشری روبرو میشویم از خود میپرسیم که چه باید کرد؟! اشکال کار ما در کجاست و چگونه باید با این معضل بزرگ اجتماعی و قوانین ضد انسانی این دنیای وارونه سرمایه داری در افتاد؟ همه ما میدانیم منظره غم انگیز و غیر انسانی پناهجویان متحصن در آتن، ترکیه، اربیل و ... نه اولین اعتراضات است و نه آخرین خواهد بود! باید از خود پرسید منشا پناهنده سازی کجاست و چرا در این کره پهناور با تمام مواهب و ثروتش جایی برای زندگی این انسانها وجود ندارد؟

واقعیت اینست که منشا و کارخانه تولید پناهنده نظام کنونی است. نظامی که با سرکوب سیاسی، با اعمال تبعیض، با جنگ، با ایجاد آوارگی و غیره پناهنده میسازد. اگر از مهاجرت‌هایی که برای کار و یا آموزش صورت میگیرد بگذریم، و اینجا مسئله فقط سیاسی و اجتماعی است، کسی بیخود هوس نمیکند فرار کند و هزار مصیبت را به جان بخرد. در بیشتر دنیا پناهنده شدن دلیل سیاسی دارد و مسئول آن دولتها و نظامهایی هستند که با اعمال اختناق و سرکوب و تبعیض به جان مردم و مخالفین سیاسی افتاده اند. حکومت‌هایی که حقوق جهانشمول و انسانی را برسمیت نمیشناسند و اگر بشناسند مشمول بخش مهم دنیا

نمیشود.

حقوق بشر دوران جنگ سرد هم مدیون انقلاب کارگری بود. با پایان جنگ سرد همه جا تهاجم به همان حقوق محدود شروع شد. یعنی بیشتر جاها مردم از دیکتاتوری و سرکوب فرار میکنند و در "دنیای آزاد" بسختی جایی برای زنده ماندن و پناه بردن وجود دارد. در سه دهه گذشته موج فرار از این و آن کشور به دلیل جنگ و بحران و سرکوب و کودتا و غیره، باعث شده که ملیونها انسان را از خانه و کاشانه خود آواره کرده و در دوراهی مرگ و زندگی قرار دادند. هزاران انسان یا باید سالهای سال در پشت درهای انتظار جواب درخواست پناهندگی بمانند و یا به کشور مبدأ توسط همین کشورهایی که شب و روز برای حقوق بشر اشک تمساح می ریزند و زیر مفاد نیم بند کنوانسیون کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان را نیز امضاء زده اند، بازگرداننده و توسط رژیمهای سرمایه داری اسلامی و گروههای تروریستی حاکم در منطقه شکنجه و زندان و نابود میشوند. پناهجویان برای رساندن صدایشان به گوش جهانیان هرچند یکبار مانند پناهجویان در آتن و اربیل دهان خود را می‌دوزند و اعتصاب غذا میکنند. اما همه ما می دانیم چنین روشهایی برای مبارزه با قوانین دست راستی و بروشنی راسیستی و ضد پناهندگی، نه از روی مطلوب بودن بلکه از روی اجبار سر میزند. شاید فکر کنیم و بگوئیم که اعتصاب غذا و دوختن دهان نیز خود شکلی از مبارزه است. اما مسئله مهم این است که باید بدانیم که از این اعتراضات و اعتصابات چه میخواهیم و به کدام هدفمان میرسیم؟ نزدیک به سه دهه است که سازمانها و تشکلات سیاسی و حقوق بشری زیادی با قوانین ضد پناهندگی دنیای مبارزه میکنند اما هنوز سرمایه داری با توحش بیشتری به حقوق انسانها حمله میکند. سؤال اینجاست آیا با این روشها، یعنی خود را سوزاندن و یا دهان خود را دوختن و غیره می توانیم قوانین ضد پناهندگی را به عقب برانیم؟ آیا این تاکتیک و روش میتواند هر گره کوری را باز کند و پیروزی را ملموس کند؟

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری این را یک توهم بسیار بزرگ می داند که با اعتصاب چند پناهنده و مرگشان قوانین ضد پناهندگی توسط حکومت‌های سرمایه داری عوض شود! دفتر دفاع از حقوق پناهندگی مسئله پناهندگی را یک مسئله سیاسی میدانند و اعلام کرده است که باید با مسئله قوانین ضد پناهندگی چه در هر کشور و چه در سطح بین المللی یک برخورد متشکل و سازمان یافته کرد. دفتر دفاع از حقوق پناهندگی معتقد هست مسئله پناهندگی یک محصول سیاست‌های سرکوبگرانه جامعه سرمایه داری است. معضل پناهندگان و تشدید آوارگی میلیونها انسان نیز مسئولی جز نظام سرکوبگر سرمایه داری و حکومت‌های فاسد و منحط اسلامی و غیر اسلامی ندارد.

لذا برای مبارزه با این وضعیت باید در سطوح مختلف متشکل شد. از حقوق و آزادیهای جهانشمول دفاع کرد. بجای شعارهای بی محتوا و کلی حقوق بشری، باید حقوق بشرهای سرکوب شده را برجسته کرد و برسمیت شناخت و برای تحمیل آن به دولتها تلاش کرد. در این چهارچوب، جنبش ضد راسیستی و ضد قوانین مهاجر ستیز در جوامع سرمایه داری یک سنت رادیکال و انساندوستانه و پیشرو است. جنبشهای برابری طلب و ضد تبعیض و چپ و انساندوست یک نیروی مهم اند. دفتر دفاع از حقوق پناهندگی ضمن درک شرایط سخت پناهجویان و شرایط اسفبار و غیر انسانی که در آن جای گرفته اند و ضمن تلاش مستمر برای تحمیل پذیرش پناهندگی برای کلیه پناهندگانی که مورد تعرض اسلام سیاسی قرار گرفته اند؛ مخالف اعتصاب غذا، خود را آتش زدن، و دهان خود را دوختن به عنوان یک تاکتیک اعتراضی می باشد. افق اصلی هر مبارزه آزادیخواهانه تغییر شرایط غیر انسانی ای است که در آن قرار دارد و امید به ممکن بودن آینده ای بهتر در آن حاکم است. همین امید و تلاش برای تغییر است

پناهندگی

از دیروز تا امروز ...

که باید در باورها و تلاش روزانه هزاران پناهنده ریشه بدارد. اما روش و تاکتیک اعتصاب غذا، خودکشی، لب دوختن متکی بر عنصر یأس و ناامیدی به تداوم مبارزه بر علیه قوانین ضد پناهندگی است و در کل چنین مبارزه ای باور به تلاش جمعی را نفی میکند.

پیوند داد. روش و تاکتیک مبارزه هزاران انسان پناهجو با قوانین راسیستی و ضد انسانی جهان سرمایه داری جدا از مبارزه کارگران رادیکال سوسیالیست نیست بلکه پیوندی عمیقی با هم دارند.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی ضمن محکوم کردن دولت یونان، دولت ترکیه و حکومت حریم کردستان عراق و در کل قوانین ضد پناهندگی و ضدانسانی دنیای سرمایه داری، از بدو شروع اعتصاب غذای پناهجویان در یونان و ترکیه و اربیل در کنار آنها بوده و خواهد بود. دفتر دفاع از حقوق پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری تمامی انسانهای آزادیخواه و برابری طلب را به گسترش مبارزه با قوانین راسیستی و ضد پناهندگی و تلاش برای حقوق جهانشمول و برابر انسان ها، و به حمایت از اعتراضات برحق پناهجویان فرا میخواند.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی سیاست و هدفش مبارزه با کلیت قوانین ضد پناهندگی است و معتقد است که باید یک جنبش رادیکال و متحد را بر علیه راسیسم و قوانین ضد پناهندگی در مقیاس جهانی سازماندهی کرد و با شعار "زنده باد حقوق جهانشمول انسان" به جنگ با سرمایه داری و اسلام سیاسی رفت. باید جنبش و مبارزات پناهندگی را به یک جنبش انسان محور و حق بجانب و خوشبین برای آینده تبدیل کرد و این مبارزه و جنبش به امید و آرمان انسانهای بیشماری تبدیل شود و مبارزه بر علیه قوانین راسیستی و ضد انسانی جهان سرمایه داری را باید با مبارزات ریکال کارگری سوسیالیستی

رادیو ماهواره ای ۲۴ ساعته

یک دنیای بهتر

رادیو ۲۴ ساعته "یک دنیای بهتر" برنامه های رسمی خود را از طریق ماهواره و اینترنت از روز ۱۳ مرداد ۱۳۸۹ برابر با ۴ اوت ۲۰۱۰ آغاز کرده است. لطفا مشخصات رادیو را به اطلاع عموم برسانید و ما را از کیفیت پخش مطلع کنید.

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12 , Transponder: 10 ,
Horizontal: QPSK 2/3 , Symbol Rate:
19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

"صدای کمونیسم کارگری" برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری هر شب ساعت ۹ به وقت تهران از کانال رادیو یک دنیای بهتر پخش میشود.

به "صدای کمونیسم کارگری"، صدای کارگران کمونیست، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و مقابله با خرافات و ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی گوش کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.

سایتهای

حزب اتحاد کمونیسم کارگری:

www.wupiran.org

www.wupiran.net

سایت رادیو یک دنیای بهتر:

www.wupradio.org

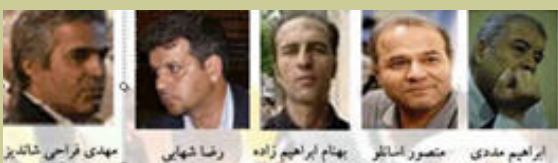
ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



ایریم مددی منصور اسائیلر بهنام ابراهیم زاده رضا شهبان مهدی فراخی شانه‌پز



شهلا جاهد در آستانه اعدام

به اعتراض بلند شویم!

طبق گزارشات رسیده، حکم اعدام شهلا جاهد پس از 9 سال زندان و شکنجه صادر شده است. این زن 9 سال از بهترین روزهای زندگی خود را در زندان مخوف

رژیم اسلامی بسر برده است. تا کنون چندین بار رژیم جنایتکار اسلامی حکم اعدام او را صادر کرده و دوباره در اثر اعتراضات بین المللی این حکم را معلق اعلام کرده است. شهلا جاهد که در شرایط بسیار سختی قرار دارد، برای رهایی از این وضعیت، روز 23 شهریور 89 در نامه ای به لاریجانی جلد خواستار تعیین تکلیف خود شد. او در این نامه از لاریجانی خواست که یا ایرادات پرونده او را مورد بررسی قرار دهد یا حکم قصاص را صادر کند.

شهلا جاهد متهم به قتل لاله سحرخیزان، همسر ناصر محمد خانی، مردی است که شهلا با او رابطه داشته و به بنا به گفته هایی با او عقد صیغه بسته بوده است. شهلا زیر شکنجه و فشارهای روحی در مقطعی به این قتل اعتراف کرده بود، اما بعد از آن این اعتراف را پس گرفت. اکنون ناصر محمد خانی با کمال وقاحت خواهان قصاص شهلا جاهد شده است.

جمهوری اسلامی ایران یک ماشین تمام عیار آدمکشی است. 31 سال است که بضرر شکنجه و سرکوب و اعدام بر قدرت تکیه داده است. باید این جانپان را از اریکه قدرت به زیر کشید و بساط سرکوب و شکنجه و اعدام را برچید. سازمان آزادی زن در یک کارزار جهانی در نوامبر 2005 موفق شد رژیم اسلامی را وادار کند تا حکم اعدام شهلا جاعد را لغو کند. این موفقیت پس از کارزار نجات لیلا مافی، افسانه نوروژی و حاجیه اسماعیل وند از سنگسار نشان داد که یک کارزار جهانی در دفاع از حق زندگی، در دفاع از حقوق زن و حرمت انسان و یک مبارزه متحد و متشکل قادر است رژیم اسلامی را عقب نشاند.

با این حال ما بخوبی می دانیم که این کارزارها پایان کار نیست. حتی اگر حکم اعدام شهلا جاهد، کبرا رحمانپور، سکینه محمدی و هزاران زن اسیر در چنگال اختاپوس مرگ و جنایت اسلامی لغو شود، این کارزارها باید تا روز آزادی این متهمین ادامه پیدا کند. نباید اجازه دهیم رژیم اسلامی در یک اقدام مخفیانه به همان طریق که دلارا دارابی، فرزاد کمانگر، سهیلا قدیری، بهنود و هزاران انسان دیگر را به قتل رساند، شهلا و سکینه و دیگران را نیز اعدام کند. باید با قدرت به میدان آمد و با اعتراضی پرشور علیه حکومت اسلامی و احکام اعدام در ایران صدای انسانیت و زندگی را رساتر ساخت.

زنده باد آزادی زنده باد برابری

سازمان آزادی زن

7 نوامبر 2010

www.azadizan.net

کارگران کارخانه یخچال سازی ایران پویا

چهار ماه دستمزد معوق

بنا به خبر دریافتی، بیش از 600 نفر از کارگران رسمی و قرار دادی کارخانه یخچال سازی ایران پویا 4 ماه است که ریالی دستمزد دریافت نکرده اند. طی این مدت به کرات کارگران با تعطیلی کار و تجمع در محوطه کارخانه خواستار دریافت دستمزدهای عقب افتاده شان شده اند اما همیشه عوامل کارفرما با کار شکنی و تهدید به اخراج کارگران از پرداخت دستمزدها خودداری نموده اند.

علاوه بر نپرداختن دستمزدها، اخراج مداوم کارگران و خطر بیکار سازیها در راه است. سال گذشته بیش از 1000 کارگر در این مرکز صنعتی مشغول به کار بودند که تا امروز بیش از 400 نفر از این کارگران از کار اخراج و بیکار شده اند. با اینحال روند اخراج و بیکار سازی همچنان ادامه دارد. عوامل کارفرما اعلام کرده اند ما نه تنها فعلا برای پرداخت دستمزدها پول نداریم تازه عده ای از کارگران رسمی از میان این 600 نفر هم باید بازخرید اجباری بدون هیچ مزایایی (اسم رمز اخراج محترمانه) شوند. هم اکنون مدیریت کارخانه برای تسلیم نمودن کارگران رسمی به بازخرید اجباری به انواعترفندها و کار شکنی علیه این کارگران زحمتکش متوسل شده است.

یکی از کارگران رسمی میگفت: میخواهند با صرف کمترین هزینه از شر!! ما خلاص شوند و برای کسب سود بیشتر در مقابل اخراج 2 نفر کارگر رسمی فقط یک نفر کارگر قرار دادی با شرایط کاری و دستمزدی بسیار پائین و بدتر را استخدام میکنند.

کارخانه یخچال سازی ایران پویا واقع در جاده مخصوص کرج با بیش از 600 کارگر - 400 نفر رسمی و 200 نفر قرار دادی - و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 7 صبح تا بعد 3 بعدازظهر، سازنده انواع یخچال و پروفیل آلومینیومی میباشد که بعلت دزدیهای کلان عوامل حکومت اسلامی به ورشکستگی مالی کشیده شده و به همین دلیل هم اکنون خط تولید یخچال متوقف شده و در حال حاضر خط تولید پروفیل آلومینیومی برقرار است. این کارخانه تحت نظارت و مالکیت باندهای دزد و مافیایی حکومت اسلامی سرمایه داران در بنیاد مستضعفان میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

14 آبان 1389 - 5 نوامبر 2010

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!